



مدرسان شریف

جهاد^۱

اقسام جهاد

و هو أقسام

جهاد المشركين ابتداء لدعائهم للإسلام و جهاد من يدهم على المسلمين من الكفار بحيث يخافون استيلاءهم على بلادهم و أخذ مالهم و ما أشبهه و إن قل و جهاد من يريد قتل نفس محترمة أو أخذ مال أو سبي حریم مطلقاً و منه جهاد الأسير بين المشركين للمسلمين دافعا عن نفسه و ربما أطلق على هذا القسم الدفاع لا الجهاد و هو أولى و جهاد البغاة على.

الإمام و البحث هنا عن الأول و استطراد ذكر الثاني من غير استيفاء و ذكر الرابع في آخر الكتاب و الثالث في كتاب الحدود

در شریعت مقدس اسلام جهاد دارای اقسام زیر است:

- ۱- جهاد ابتدایی با مشرکان: مقصود از این جهاد دعوت مشرکان و کفار به اسلام است.
 - ۲- جهاد در برابر کفاری که به مسلمین هجوم می‌آورند و بیم آن است که بر بلاد اسلامی مسلط شده و تهدیدی برای جان و مال مسلمین به شمار آیند. همچنین هر تهدیدی که شبیه این تهدید برای مسلمین به شمار آید، حتی اگر به میزان کمی باشد.
 - ۳- جهاد در برابر کسی که قصد دارد نفس محترمی^۲ را به قتل برساند و یا قصد دارد مالی را به زور از او بستاند. همچنین جهاد در برابر کسی که راه‌ها را سد کرده و بند آورده است، خواه قصد اخذ مال و یا قصد کشتن کسی را داشته باشد و یا نداشته باشد. جهاد علیه کسی که در دست مشرکین اسیر است و برای رهایی خویش اقدام به مبارزه و مقاتله با مشرکین می‌کند. البته این نکته حائز اهمیت است که از این نوع جهاد، با عنوان «دفاع» نیز یاد می‌شود و چه بسا این قسم از اقسام دفاع به شمار آید و نه جهاد و اولی نیز همین است که این قسم را دفاع بدانیم و نه جهاد.
 - ۴- جهاد در برابر بغات و شورشیان بر علیه امام مراد از جهاد در کتاب الجهاد کدام قسم است؟
- این نکته قابل ذکر است که منظور از جهاد در این کتاب، فقط بخش اول یعنی جهاد ابتدایی است و به احکام و مسائل این بخش پرداخته می‌شود و البته مورد دوم نیز به نحو استطرادی و برای زیادت توضیح ذکر شده است. به قسم چهارم، یعنی جهاد در برابر باغیان در آخر کتاب جهاد پرداخته می‌شود و بحث از دفاع مشروع برای حفظ جان و مال در کتاب الحدود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

وجوب کفایی جهاد

و يجب على الكفاية

بمعنى وجوبه على الجميع إلى أن يقوم به منهم من فيه الكفاية فيسقط عن الباقي سقوطاً مراعى باستمرار القائم به إلى أن يحصل الغرض المطلوب به شرعاً و قد يتعين بأمر الإمام (ع) لأحد على الخصوص و إن قام به من كان فيه كفاية - و تختلف الكفاية بحسب الحاجة بسبب كثرة المشركين و قوتهم و ضعفهم.

جهاد واجب کفایی است

جهاد یک واجب کفایی است^۳، به این معنا که بر همه مکلفین واجب است، اما چنانچه برخی از مکلفین بر این واجب مبادرت نمایند، از باقی مکلفین ساقط می‌گردد و این ساقط بودن تکلیف جهاد تا زمانی ادامه دارد که دیگر افراد عمل جهاد را متکفل گردند و مستمراً به جهاد مشغول باشند و آنچه غرض مطلوب از جهاد است، با جهاد دسته‌ای از مسلمین حاصل باشد.

۱. جهاد - به کسر میم - از مصدر جهد است که در باب مفاعله به وزن فعال و مفاعله رفته است.

۲. نفس محترمه: کسی که خون او هدر نیست و آسیب‌رسانیدن یا ریختن خون او حرام است.

۳. وجوب جهاد از آیات و روایات متعدد فهمیده می‌شود. اما وجوب آن فی‌الجمله از ضروریات دین است. مراد از ضروری دین، اموری است که از اسلام غیرقابل انفکاک و جدایی است. ضروری بودن با مسائل اجتماعی متفاوت است؛ زیرا ممکن است اجماع فقها و علما بر اثر مدارکی شکل گرفته باشد که بعد از مدتی بر اثر ادله جدید از دست برود و لکن ضروریات دین غیرقابل انکار و تبدل است.



البته گاه ممکن است جهاد به برخی از افراد مسلمان به امر و خواست امام، واجب عینی گردد و حتی در فرضی که افرادی دیگر مشغول جهاد بوده و جهاد آنان کفایت می‌کند، بر این فرد مشخص، جهاد واجب عینی باشد.

میزان در واجب کفایی چیست؟

ممکن است این سؤال مطرح شود که چه زمانی حضور دیگر افراد در میادین جهاد، موجب سقوط تکلیف خواهد شد. در پاسخ این سؤال گفته می‌شود که این امر به حسب حالات و شرایط مختلف متغیر است. گاه ممکن است که جبهه دشمن، مشرکان و کفار مملو از جمعیت بوده و کثرت آنان سبب گردد که حضور تعداد زیادی از سربازان اسلام نیز برای جهاد کافی نباشد و لذا بر فرد مکلف واجب است که به میدان برود و یا گاه لشکر دشمن از حیث کثرت، جمعیت زیادی ندارد، اما دارای قوه و تجهیزات زیادی است و یا سپاه اسلام به دلیل کمی جمعیت و یا نداشتن تجهیزات نیازمند یاری و امداد است و لذا در تمامی این موارد بر مکلف، جهاد واجب خواهد بود.

و إنما يجب الجهاد بشرط الإمام العادل أو نائبه الخاص و هو المنصوب للجهاد أو لما هو أعم أما العام كالفقيه فلا يجوز له توليه حال الغيبة بالمعنى الأول ولا يشترط في جواره بغيره من المعاني - أو هجوم عدو على المسلمين - يخشى منه على بيضة الإسلام - و هي أصله و مجتمعة فيجب حينئذ بغير إذن الإمام أو نائبه.

شرایط وجوب جهاد

جهاد تنها در زمانی واجب است که امام معصوم و یا نایب خاص او که در امر جهاد یا عامه امور از سمت امام ماذون است، امر به جهاد نماید. لکن نایبان عام امام، همچون فقیه و مانند آن نمی‌توانند در دوره غیبت امر به جهاد ابتدایی نموده و تولیت این امر را به عهده بگیرند. البته در سایر انواع جهاد، یعنی مسئله دفاع و جهاد در برابر باغیان و طغیان‌گران، این شرط لازم نمی‌باشد. همچنین اگر دشمنان دین به بلاد اسلامی هجوم آورند و بیضه اسلام که اصل اسلام و محل اجتماع اسلام و مسلمین به شمار می‌آید، در خطر واقع گردد، جهاد واجب بوده و نیازی به اذن امام یا نایب امام نیست.

نکته ۱: بیضه اسلام عبارت است از اساس و موجودیت اسلام^۱ و حفاظت آن از اهم واجبات است. حفظ بیضه‌ی اسلام، در مقام تزاحم با دیگر احکام شرعی، بر همه‌ی آنها مقدم است، مانند موردی که موجودیت اسلام با یورش دشمنان کافر به خطر افتد. در چنین شرایطی دفاع از کیان اسلام بر همه‌ی مکلفان اعم از زن و مرد، واجب است، اگرچه مستلزم همراهی با حاکمی جائز باشد.^۲

شرایط مجاهد

و يشترط

في من يجب عليه الجهاد بالمعنى الأول - البلوغ و العقل و الحرية و البصر و السلامة من المرض المانع من الركوب و العدو - و العرج البالغ حد الإقعاد أو الموجب لمشقة في السعي لا تتحمل عادة و في حكمه الشيخوخة المانعة من القيام به - و الفقر الموجب للعجز عن نفقته و نفقة عياله و طريقه و ثمن سلاحه فلا يجب على الصبي و المجنون مطلقاً و لا على الأعمى و إن وجد قائداً و مطية و كذا الأعرج و كان عليه أن يذكر الذكورية فإنها شرط فلا يجب على المرأة هذا في الجهاد بالمعنى الأول أما الثاني فيجب الدفع على القادر سواء الذكر و الأنثى و السليم و الأعمى و المريض و العبد و غيرهم.

شرایط کسی که جهاد بر او واجب می‌شود:

کسی که جهاد به معنای اول یعنی جهاد ابتدایی بر او واجب است، لازم است که دارای شرایطی باشد: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- بینایی ۴- سلامتی از بیماری‌هایی که موجب زمین‌گیری فرد است و یا تحمل آن عادتاً سخت و مشقت‌بار است. همچنین کهولت سن و کهنسالی نیز مانند بیماری به شمار می‌آید و چنانچه کهنسالی به نحوی است که مانع قیام و حرکت است، بر فرد کهن سال جهاد واجب نیست. ۵- فقر؛ به گونه‌ای که فرد از پرداخت نفقه عیال و افراد واجب النفقه خود عاجز باشد و پرداخت مخارج راه و خرید سلاح برایش ممکن نباشد. ۶- حریت و آزادی

این نکته قابل اهمیت است که بر کودک و دیوانه مطلقاً جهاد واجب نیست. همچنین بر فرد نابینا، هر چند قادر به راه رفتن باشد و نیز بر فرد شل که قادر به راه رفتن نیست، واجب نیست. البته شایسته بود که از ذکوریت به عنوان یکی از شرایط وجوب جهاد نام برده می‌شد؛ چرا که بر زنان جهاد ابتدایی واجب نیست.

البته شرایط مذکور تنها برای جهاد ابتدایی مدنظر است و اما در جهاد دفاعی بر اصناف مختلف اعم از زن، مرد، انسان سالم، انسان بیمار و انسان کور و غیر آن جهاد واجب خواهد بود.

۱. گیلانی، میرزای قمی؛ جامع الشتات، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۹ - عاملی، شهید اول، محمدبن مکی، الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۳۰.

للأبوين منع الولد من الجهاد بالمعنى الأول - مع عدم التعيين عليه بأمر الإمام له أو بضعف المسلمين عن المقاومة بدونه إذ يجب عليه حينئذ عينا فلا يتوقف على إذنهما كغيره من الواجبات العينية - و في إلحاق الأجداد بهما قول قوي فلو اجتمعوا توقف على إذن الجميع و لا يشترط حريتهما على الأقوى و في اشتراط إسلامهما قولان و ظاهر المصنف عدمه و كما يعتبر إذنهما فيه يعتبر في سائر الأسفار المباحة و المندوبة و الواجبة كفاية مع عدم تعيينه عليه لعدم من فيه الكفاية و منه السفر لطلب العلم فإن كان واجبا عينا أو كفاية كتحصيل الفقه و مقدماته مع عدم قيام من فيه الكفاية و عدم إمكان تحصيله في بلدهما و ما قاربه مما لا يعد سفرا على الوجه الذي يحصل مسافرا لم يتوقف على إذنهما و إلا توقف.

منع والدین از جهاد فرزند

والدین حق دارند فرزند خود را از جهاد ابتدایی منع نمایند؛ البته این در صورتی است که جهاد بر فرزند ایشان به واسطه امر امام به واجب عینی مبدل نشده باشد و یا سپاه اسلام، بدون وجود این فرد قادر به مبارزه و مقاومت در برابر دشمنان نباشد که در این صورت جهاد بر فرزند، واجب عینی خواهد شد و همچون سایر واجبات عینی نیازی به اذن والدین نیست و منع والدین مانع به شمار نمی‌آید. البته اینکه آیا اجداد هم در حکم پدر به شمار می‌آیند و منع آنها از جهاد ابتدایی منشأ اثر است، قولی است که دارای قوت است؛ چراکه بر آنان نیز اطلاق پدر صحیح خواهد بود و پدر محسوب می‌شوند.

آیا مسلمان بودن پدر برای اذن یا عدم اذن شرط است؟

برخی از فقها مانند صاحب لمعه معتقدند که به دلیل اطلاق ادله، مسلمان بودن پدر فردی که عزم جهاد نموده است، برای منع از جهاد لازم نیست. منظور از اطلاق ادله این است که در بیان روایات و دلایل شرعی فقط به عنوان «اب» یعنی پدر اشاره شده است که این عنوان شامل پدر مسلم و کافر خواهد شد. اما برخی به استناد به این قاعده که کافر بر مسلمان سیطره و استیلاء ندارد، مسلمان بودن پدر را شرط می‌دانند و چنانچه پدر کافر باشد، منع او برای جهاد فرزند نافذ نخواهد بود. همان‌طور که اذن پدر و جد در سایر امور مانند سفرهای مستحب یا واجبات کفایی نافذ خواهد بود، در مورد مذکور نیز چنین است.

کلمه مثال ۱: با توجه به عبارت «للأبوين منع الولد من الجهاد بالمعنى الأول - مع عدم التعيين عليه بأمر الإمام له أو بضعف المسلمين عن المقاومة بدونه إذ يجب عليه حينئذ عينا» کدام گزینه صحیح است؟

۱) والدین فقط در جهاد دفاعی حق دارند فرزند را از رفتن به جبهه جهاد منع نمایند.

۲) والدین فقط در صورت عدم عینی شدن جهاد دفاعی حق دارند فرزند خود را از رفتن به جهاد منع نمایند.

۳) والدین فقط در صورت عدم عینی شدن جهاد ابتدایی حق دارند فرزند خود را از رفتن به جهاد منع نمایند.

۴) والدین فقط در صورت مسلمان بودن حق منع فرزند خود را خواهند داشت.

پاسخ: گزینه «۳» با توجه به متن فوق والدین تنها در صورتی که جهاد به معنای اول یعنی جهاد ابتدایی بوده باشد حق منع فرزند خویش را خواهند داشت. البته به این شرط که این جهاد توسط امر امام به فرد خاص واجب نشده باشد و یا به دلیل کمی و ضعف مسلمان در جهاد، از واجب کفایی به عینی مبدل نشده باشد.

و المدین بضم أوله و هو مستحق الدین - یمنع المدیون الموسر القادر علی الوفاء - مع الحلول حال الخروج إلى الجهاد فلو كان معسرا أو كان الدین مؤجلا و إن حل قبل رجوعه عادة لم یکن له المنع مع احتمالیه فی الآخر.

منع طلبکار از جهاد رفتن بدهکار

مدین (به ضم میم)، یعنی کسی که مستحق گرفتن دین بوده و طلبکار است، در برخی موارد حق منع از جهاد دارد.

۱- در صورتی که بدهکار توان پرداخت بدهی را داشته باشد و زمان پرداخت بدهیش فرا رسیده باشد، طلبکار می‌تواند بدهکار را هنگام خروج از در برای جهاد از رفتن منع نماید.

۲- اگر بدهکار توان پرداخت بدهی مدت‌دار خود را دارد و زمان پرداخت بدهی قبل از اتمام جهاد است و قبل از رجوع بدهکار از جهاد وی ملزم به پرداخت دین است، در این فرض به احتمال قوی، طلبکار می‌تواند او را از رفتن به جهاد منع نماید؛ چرا که مسافرت او سبب تأخیر در پرداخت دین و طلبی است که دادن آن واجب است و تأخیر در آن در صورت تمکن و دارایی جایز نیست.

۳- اگر بدهکار معسر بوده و توان پرداخت بدهی را ندارد و هنوز زمان پرداخت بدهی فرا نرسیده است و یا حتی زمان پرداخت بدهی او در همان اثنای جهاد خواهد رسید، طلبکار حق منع او را از جهاد ندارد.^۱

۱. دو اصطلاح: ۱- مؤسر: کسی که توان پرداخت بدهی را دارد، ۲- معسر: کسی که بر اثر تنگدستی توان پرداخت بدهی خود را ندارد.



و یحرم المقام في بلد المشرك لمن لا يتمكن من إظهار شعائر الإسلام - من الأذان و الصلاة و الصوم و غيرها و سمي ذلك شعارا لأنه علامة عليه أو من الشعار الذي هو الثوب الملاصق للبدن فاستعير للأحكام اللاصقة اللازمة للدين - و احترز بغير المتمكن ممن يمكنه إقامتها لقوة أو عشيرة تمنعه فلا تجب عليه الهجرة

هجرت از بلاد شرک

اقامت در بلاد مشرکین در صورتی که فرد نتواند شعائر اسلامی مانند اذان، نماز و روزه و مانند آن را اقامه نماید، حرام است. البته اگر به دلیل داشتن قوت و قدرت یا خاندان و خانواده قدرتمند شرایط اقامه شعائر برای او ممکن بود، هجرت برای او واجب نیست. تنها در صورتی اقامت در بلاد شرک جایز نیست که فرد توان مهاجرت داشته باشد و اگر به خاطر بیماری یا فقر و مانند آن نتواند مهاجرت کند، بر وی حرجی نبوده و معذور است.

و الرباط و هو الإِرصاد في أطراف بلاد الإسلام للإعلام بأحوال المشركين على تقدير هجومهم مستحب استحبابا مؤكدا دائما - مع حضور الإمام و غيبته و لو وطن ساكن الثغر نفسه على الإعلام و المحافظة فهو رباط - و أقله ثلاثة أيام فلا يستحق ثوابه و لا يدخل في النذر و الوقف و الوصية للمرابطين بإقامة دون ثلاثة و لو نذره و أطلق وجب ثلاثة بليتين بينها كالاتكاف و أكثره أربعون يوما فإن زاد ألحق بالجهاد في الثواب لا يخرج عن وصف الرباط. و لو نذرها أي نذر المرابطة التي هي الرباط المذكور في العبارة - أو نذر صرف مال إلى أهلها وجب الوفاء بالنذر - و إن كان الإمام غائبا لأنها لا تتضمن جهادا فلا يشترط فيها حضوره.

مرزبانی

رباط (به کسر راء)، همان سنگر گرفتن و نگهداری و کمین گرفتن در اطراف بلاد اسلامی و مرزهای کشور است که وظیفه آنان اطلاع لشکریان اسلام از احوالات دشمن و احتمال هجوم آنان به مرزهای کشور اسلامی است.

کمین گرفتن و اِرصاد، همواره مستحب است و تفاوتی ندارد که امام حاضر باشد و یا غایب. کمترین میزان آن سه روز و بیشترین آن چهل روز است و کمین گرفتن و مرزبانی بیش از چهل روز از نظر رتبه و ثواب نظیر جهاد است.

۱- اگر کسی نذر کند که عمل رباط را انجام دهد، لازم است که همانند اعتکاف سه روز و دو شب میانی آن را به مرزبانی اختصاص دهد.

۲- اگر کسی نذر کند که مالی را صرف رباط نماید، وفای به آن واجب است و حتی در دوره غیبت نیز این عمل جایز است؛ چراکه مرزبانی، مختص به جهاد نبوده و در بردارنده جهاد نیز نمی‌باشد و لذا حضور امام و إذن او لازم نیست.

برخی فقها گفته‌اند اگر کسی مالی را برای مرابطين و مرزبانان نذر کند، می‌تواند آن را در صورتی که از سرزنش مخالفان نهراسد، صرف امور خیریه کند.

کلمه مثال ۲: با توجه به عبارت «و الرباط و هو الإِرصاد في أطراف بلاد و أقله ثلاثة أيام و أكثره أربعون يوما فإن زاد ألحق بالجهاد في الثواب لا يخرج عن وصف الرباط» کدام گزینه صحیح است؟

(۱) رباط بیش از سه روز جایز نیست.

(۲) رباط بیش از چهل روز از وصف رباط خارج شده و ملحق به جهاد است.

(۳) رباط بیش از چهل روز از وصف رباط خارج نشده و ملحق به جهاد است.

(۴) رباط کمتر از چهل روز محقق نخواهد شد.

پاسخ: گزینه «۳» رباط چنانچه بیش از چهل روز طول بکشد، با حفظ عنوان رباط و مرزبانی ثواب جهاد را خواهد داشت.

و هو غير الكتابي من أصناف الكفار الذين لا ينتسبون إلى الإسلام فالكتابي لا يطلق عليه اسم الحربي و إن كان بحكمه على بعض الوجوه و كذا فرق المسلمین و إن حكم بكفرهم كالخوارج إلا أن يبغوا على الإمام فيقاتلون من حيث البغي و سيأتي حكمهم أو على غيره فيدافعون كغيرهم و إنما يجب قتال الحربي بعد الدعاء إلى الإسلام بإظهار الشهادتين و التزام جميع أحكام الإسلام و الداعي هو الإمام أو نائبه و يسقط اعتباره في حق من عرفه بسبق دعائه في قتال آخر أو بغيره

و من ثم غزا النبي ص بني المصطلق من غير إعلام و استأصلهم - نعم يستحب الدعاء حينئذ كما فعل علي ع بعمرو و غيره مع علمهم بالحال - و امتناعه من قبوله فلو أظهر قبوله و لو باللسان كف عنه - و يجب قتال هذا القسم حتى يسلم أو يقتل و لا يقبل منه غيره

کسانی که قتال با آنها واجب است

کافران براساس یک نوع تقسیم‌بندی، به دو دسته تقسیم خواهند شد:

۱- کافران حربی غیر کتابی: کافر حربی به کافری گفته می‌شود که هیچ نوع پابندی و تعهدی به دین اسلام ندارد. حتی یک نحو تعهد ظاهری و التزام به احکام نیز در آنها وجود ندارد.

۲- کافران ذمی کتابی: کفاری که نوعی تعهد و التزام به اسلام دارند. هر چند ایشان دارای برخی از احکام کفار دیگر مانند نجاست و مانند آن هستند، لکن جان و مال آنان محفوظ است و در ذمه اسلام هستند.

نکته ۲: برخی فرق مسلمین مانند خوارج، هر چند حکم به کفرشان خواهد شد، لکن تحت عنوان کافر حربی واقع نمی‌شوند و البته چنانچه بر امام خروج کرده و باغی‌گری و طغیان نمایند، حکم طغیان‌گری بر آنان خواهد شد که در بحث احکام باغی بدان اشاره خواهد شد.

بررسی احکام کافران حربی

۱- جهاد و قتال با کافر حربی واجب است.

۲- چنانچه کافر حربی به اسلام دعوت شود و از او التزام به اسلام و احکام آن مطالبه گردد و او از پذیرش اسلام سر باز زند، مهدورالدم بوده و کشته می‌شود.
۳- چنانچه کافران حربی به ادیان دیگر که احکام کافران کتابی و اهل ذمه شامل آنان می‌شود، گرایش پیدا کنند، از آنان قبول نمی‌شود و آنان جزو اهل ذمه به شمار نخواهند آمد.

۴- امام یا نایب امام دعوت‌کننده کفار حربی به اسلام است.

۵- کافر حربی چنانچه قبلاً و در جنگ‌های پیشین به اسلام دعوت شده و از قبول اسلام سر باز زده باشد، دیگر لازم نیست که امام یا نایب امام او را به اسلام دعوت نماید؛ چراکه حال آنان مشخص بوده و معلوم است که در برابر اسلام تمکین نخواهند کرد.

۶- در صورت دعوت قبلی، دعوت مجدد مستحب است.

۷- اگر کافر حربی تنها به زبان اظهار اسلام نماید و حتی علم بدان باشد که قلباً اسلام نیاورده است، اسلام او مقبول بوده و قتل او جایز نیست.

و کتابی

و هو اليهودي و النصراني و المجوسي كذلك یقاتل حتی یسلم أو یقتل إلا أن یلتزم بشرائط الذمة فیقبل منه - و هی بذل الجزية و التزام أحكامنا و ترک التعرض للمسلمات بالنکاح - و فی حکمهن الصبيان - و للمسلمین مطلقاً ذکورا و إناثاً - بالفتنة عن دینهم و قطع الطريق علیهم و سرقة أموالهم - و إيواء عین المشرکین و جاسوسهم - و الدلالة علی عورات المسلمین و هو ما فیہ ضرر علیهم کطریق أخذهم و غیلتهم و لو بالمکاتبة - و إظهار المنکرات فی شریعة الإسلام کأکل لحم الخنزیر و شرب الخمر و أکل الربا و نکاح المحارم - فی دار الإسلام و تقدیر الجزية إلى الإمام و یتخیر بین وضعها علی رعوسهم و أراضیهم و علیهما علی الأقوی و لا تتقدر بما قدره علی فإنه منزل علی اقتضاء المصلحة فی ذلك الوقت

بررسی احکام کافر کتابی ذمی

کافران کتابی عبارتند از مسیحیان، یهودیان و مجوسیان^۱. با کفار کتابی نیز جنگ می‌شود تا اسلام بیاورند و چنانچه سر باز زنند، کشته خواهند شد، مگر اینکه به احکام کفار ذمی و جزیه دادن ملتزم شوند.

شرایط ذمه آن است که:

۱- کافر کتابی جزیه بپردازد.

۲- به احکام اسلامی ملتزم گردد.

۳- به زنان مسلمان متعرض نشده و اقدام به نکاح با آنان نکند.

۴- به مسلمان اعم از زن و مرد متعرض نشده و در دین آنان فتنه نکند.

۵- راه‌ها را بر مسلمانان نبندد و راهزنی نکند و اموال آنان را به سرقت نبرد.

۶- به جاسوسان و افراد نفوذی مشرکان پناه ندهد و اسرار مسلمان را فاش نکند.

۷- اعمال منکر و خلاف شریعت را علناً مرتکب نشود. به طور مثال در سرزمین اسلامی از خوردن گوشت خوک و شراب خمر و اکل ربا و نکاح با محارم خودداری کند.

نکته ۳: میزان جزیه و اندازه‌گیری مبلغ آن، مشروط به نظر امام است و امام مخیر است که میزان جزیه را طبق تعداد آنان یا به حسب میزان اراضی و زمین‌هایی که تحت تصرف دارند، مشخص کند.

۱. واژه‌ی «مجوس» که در زبان عربی به زرتشتیان اطلاق می‌شود، برگرفته از واژه‌ی «مگوش» یا «مگو» از فارسی باستان است که پس از ورود به زبان یونانی به شکل «ماگوس» درآمد. (واژه‌ی magic در انگلیسی برگرفته از همین واژه است). با ورود به زبان عربی این واژه شکل «مجوس» را به خود گرفت. تردیدی نیست که امروز، مجوس به پیروان زرتشت گفته می‌شوند و یا لاقلاً پیروان زرتشت بخش مهمی از آنان را تشکیل می‌دهند، ولی تاریخ خود زرتشت، زیاد روشن نیست. زرتشتیان به نام‌های «مجوسی»، «گیر» و «پارسی» خوانده می‌شوند [حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۵۷]



قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است»

و یبداً بقتال الأقرب إلى الإمام أو من نصبه - إلا مع الخطر في البعيد فيبدأ به كما فعل النبي (ﷺ) بالحارث بن أبي ضرار لما بلغه أنه يجمع له و كان بينه و بينه عدو أقرب و كذا فعل بخالد بن سفیان الهزلي و مثله ما لو كان القريب مهادنا

کیفیت قتال

در جنگ ابتدا باید دشمنی را که نزدیک‌تر به موضع امام و یا فرد منصوب به او است دفع نمود؛ مگر آنکه خطری که در دشمن دورتر است، بیشتر باشد که در این فرض، دفع دشمن بعید بر دشمن قریب و نزدیک اولویت دارد. یکی از مواردی که دفع دشمن بعید اولویت دارد، در جایی است که دشمن نزدیک‌تر در حال آتش‌بس باشد و خطری برای مسلمین نداشته باشد.

نکته ۴: کفار، الزاماً باید جزیه پرداخت نمایند و به احکام اسلامی التزام داشته باشند و اگر با احکام اسلامی مخالفت کنند، خواه با آنان شرط شده باشد یا نه از عقد ذمه خارج می‌شوند.

و لا يجوز الفرار من الحرب

إذا كان العدو ضعفاً للمسلم الأمور بالثبات أي قدره مرتين أو أقل إلا لمتحرف لقتال أي منتقل إلى حاله أمكن من حالته التي هو عليها كاستدبار الشمس و تسوية اللامة و طلب السعة و مورد الماء - أو متحيز أي منضم إلى فئة يستنجد بها في المعونة على القتال قليلة كانت أم كثيرة - مع صلاحيتها له و كونها غير بعيدة على وجه يخرج عن كونه مقاتلاً عادة هذا كله للمختار أما المضطر كمن عرض له مرض أو فقد سلاحه فإنه يجوز له الانصراف

فرار از میدان جنگ

فرار از معرکه جنگ در صورتی که تعداد سربازان دشمن دو برابر یا کمتر از دو برابر سربازان مسلمین بود، جایز نیست. تنها در موارد زیر عقب‌نشینی یا عملی شبیه به فرار جایز است:

۱- انتقال به حالتی که جنگیدن برای او آسان‌تر باشد. مثلاً رفتن به سطحی بلند یا پشت به نور خورشید بودن؛ چرا که اگر خورشید در پشت سر جهادگر باشد، جدال برای او آسان‌تر است.

۲- رفتن به مکانی که به منزله درع و پناهگاه است و یا مکانی که امکانات جنگی یا آذوقه، آب و تدارکات توسعه بیشتری دارد.

۳- پیوستن به جمع دیگری از سربازان اسلام و استعانت طلبیدن از آنان و تفاوتی ندارد که تعداد سربازان آن جمع کم باشد و یا زیاد و همین میزان که آنان صلاحیت کمک‌رسانی به ایشان را داشته باشند، در جواز پیوستن به آنان کفایت می‌کند. چنانچه فاصله سربازان آن دسته از میدان جنگ به قدری دور باشد که پیوستن به آنان ترک مقاتله به شمار آید، پیوستن به آنان جایز نیست.

۴- فرد مضطر، نظیر کسی که بیمار شده و یا کسی که اسلحه‌ای برای جنگیدن ندارد، می‌تواند از میدان جنگ اعراض نموده و ترک میدان نماید.

مکروهات و محرمات جهاد

و يجوز المحاربة بطرق الفتح كهدم الحصون و المنجنيق و قطع الشجر حيث يتوقف عليه - و إن كره قطع الشجر و قد قطع النبي (ﷺ) أشجار الطائف و حرق على بني النضير و خرب ديارهم - و كذا يكره إرسال الماء عليهم و منعه عنهم - و إرسال النار و إلقاء السم على الأقوى إلا أن يؤدي إلى قتل نفس محترمة فيحرم إن أمكن بدونه أو ليتوقف عليه الفتح فيجب

برخی از اعمال جایز، مکروه و حرام در میدان جنگ

اعمال جایز در میدان جنگ:

در میدان جنگ برای گشودن راه و پیروزی جایز است که پناهگاه‌ها را تخریب نموده و از منجنيق برای خراب کردن حصارها و پناهگاه‌ها استفاده کرد و همچنین قطع کردن درختان در فرضی که باز کردن راه فقط توقف بر آن باشد، جایز است. هر چند قطع درختان فی نفسه مکروه است، اما پیامبر مکرم اسلام (ﷺ) تعدادی از درختان طائف را قطع نمودند و آنان را آتش زده و بر سر قبیله بنی‌نضیر ریختند و خانه‌های آنان را تخریب کردند.

چند عمل مکروه:

- ۱- قطع کردن درختان
- ۲- فرستادن سیل آب
- ۳- پرتاب کردن آتش به سمت دشمن
- ۴- ریختن سم در آب و غذای دشمن

دو فرع فقهی:

- ۱- چنانچه اعمال مکروه بالا سبب کشته شدن نفوس محترمه گردد و انسان بی‌گناهی به این واسطه کشته شود، این اعمال جایز نیست.
- ۲- چنانچه فتح و پیروزی متوقف بر این اعمال (اعمال مکروه بالا) باشد، این اعمال واجب است.

و لا يجوز قتل الصبيان و المجانين و النساء

و إن عاونوا إلا مع الضرورة - بأن تترسوا بهم و توقف الفتح علی قتلهم - و كذا لا يجوز قتل الشيخ الفاني إلا أن يعاون برأى أو قتال - و لا الخنثى المشكل - لأنه بحكم المرأة في ذلك - و يقتل الراهب و الكبير و هو دون الشيخ الفاني أو هو و استدرك الجواز بالقيود و هو قوله إذا كان ذا رأي أو قتال و كان يغني أحدهما عن الآخر - و كذا يجوز قتل الترس ممن لا يقتل كالنساء و الصبيان - و لو تترسوا بالمسلمين كف عنهم - ما أمكن و مع التعذر بأن لا يمكن التوصل إلى المشركين إلا بقتل المسلمين - فلا قود و لا دية للأدلة في قتلهم حينئذ شرعا - نعم تجب الكفارة و هل هي كفارة الخطأ أو العمد وجهان مأخذهما كونه في الأصل غير قاصد للمسلم - و إنما مطلوبه قتل الكافر و النظر إلى صورة الواقع فإنه متعمد لقتله و هو أوجه و ينبغي أن تكون من بيت المال لأنه للمصالح و هذه من أهمها و لأن في إيجابها على المسلم إضرارا يوجب التخاذل عن الحرب لكثير

چند عمل حرام در میدان جنگ

- ۱- کشتن کودکان و زنان و دیوانگان در میدان جنگ، حتی اگر یاری‌رسان دشمن باشد.
- ۲- کشتن پیران سالخورده و در معرض مرگ؛ مگر اینکه این پیران با بدن خود یا افکار و مشورت‌های خود دشمنان را یاری رسانند.
- فرع: کشتن راهبان و پیرانی که در معرض مرگ نیستند، در صورتی که با جسم یا رأی و نظر خود به کفار و دشمنان یاری رسانند، جایز است.
- ۳- کشتن خنثای مشکل جایز نیست؛ چراکه ملحق به زنان است.

چند فرع فقهی

فرع اول: کشتن این سه طایفه (گفته شده در بالا) فقط در وقت ضرورت جایز است؛ مثلاً دشمنان از این سه طایفه به عنوان سپر انسانی استفاده کرده و پناه بگیرند و همچنین در جایی که پیروزی فقط متوقف بر کشته شدن آنان است، کشتن جایز است.

فرع دوم: چنانچه کفار از زنان یا کودکان مسلمان به عنوان سپر انسانی بهره ببرند، تا جایی که امکان دارد از کشتن آنها خودداری می‌شود و چنانچه هیچ راهی برای غلبه بر مشرکین جز کشتن مسلمان نبود، کشتن آنان جایز است. به دلیل وجود اذن شرعی در این مسئله، بر قاتل، قصاص و یا دیه ثابت نیست.

فرع سوم: در صورت کشتن مسلم، کفار واجب است. در اینکه آیا کفار واجب شده کفار عمداً است و یا کفار خطاء، دو وجه وجود دارد.

برخی به این دلیل که قصد قاتل کشتن کافر بوده و قصد کشتن مسلمان را نداشته است، معتقد به وجوب کفار خطاء هستند و برخی با تمسک به این دلیل که آنچه حقیقتاً واقع شده است، قتل مسلمان به نحو تعمدی بوده است، کفار عمداً را واجب می‌دانند و به نظر شارح (شهید ثانی) این وجه از وجه قبلی وجیه‌تر و مطلوب‌تر است.

فرع چهارم: شایسته آن است که کفار مسلمان در این صورت از بیت‌المال مسلمین پرداخته شود؛ چراکه کشتن یک فرد در این فرد به خاطر مصالح مسلمین بلکه از مهم‌ترین مصالح مسلمین بوده است و چنانچه قاتل ملزم به پرداخت کفار باشد، موجب ضعف مجاهدان از جهاد و جنگ‌های مکرر در برابر کفار خواهد بود.

و یکره التبییت و هو النزول علیهم لایلا - و القتال قبل الزوال بل بعده لأن أبواب السماء تفتح عنده و ينزل النصر و تقبل الرحمة و ینبغي أن یکون بعد صلاة الظهرین - و لو اضطر إلى الأمرین زالت و أن یرقب المسلم الدابة و لو وقفت به - أو أشرف علی القتل و لو رأى ذلك صلاحاً زالت كما فعل جعفر بمؤتة و ذبحها أجد و أما دابة الكافر فلا کراهة في قتلها - كما في كل فعل يؤدي إلى ضعفه و الظفر به - و المبارزة بین الصغیرین من دون إذن الإمام علی أصح القولین - و قيل تحرم و تحرم إن منع الإمام منها - و تجب عینا إن أزم بها شخصا معینا و تجب مواراة المسلم المقتول في المعركة دون الكافر - فإن اشتبه بالكافر فلیواری برخی دیگر از مکروهات جهاد

۱- شبیخون یا حمله شبانه به دشمن مکروه است و همچنین قتال قبل از ظهر نیز کراهت دارد و بهتر آن است که بعد از ظهر آغاز به قتال شود؛ چرا ابواب آسمان باز بوده و نصر الهی نازل می‌شود و شایسته است که بعد از نماز ظهر و عصر جنگ آغاز شود. البته اگر شرایط خاص و اضطراری باشد، این کراهت برداشته می‌شود.



۲- مبارز طلبیدن بدون اذن امام مکروه است و با امر امام مبارزه طلبیدن واجب می‌شود و با نهی امام، حرام خواهد شد. چنانچه امام امر ارشادی نماید، این عمل مستحب خواهد بود.

۳- پی کردن اسب مکروه است، حتی اگر موجب توقف و یا کندی حرکت صاحب شود و یا صاحب حیوان در شرف مرگ باشد.

یک فرع فقهی

دفن و تجهیز مقتولان مسلمان واجب است. اما در مواردی که شک داریم جسد پیدا شده از مسلمین است یا کفار، برخی از فقها معتقد به احتیاط و دفن همه اجساد هستند و اما مسئله نماز بر بدن کسی که امر او مشتبه است، تابع مسئله دفن است.

ترک قتال

في ترك القتال

و يترك القتال وجوباً لأمر

أحدها الأمان

و هو الكلام و ما في حكمه - الدال على سلامة الكافر نفساً و مالا إجابة لسؤال ذلك و محله من يجب جهاده و فاعله البالغ العاقل المختار و عقده ما دل عليه من لفظ و كتابة و إشارة مفهومة و لا يشترط كونه من الإمام - بل يجوز و لو من أحاد المسلمين لأحاد الكفار و المراد بالأحاد العدد اليسير - و هو هنا العشرة فما دون - أو من الإمام أو نائبه عاماً - أو في الجهة التي أذم فيها للبلد و ما هو أعم منه و للأحاد بطريق أولى - و شرطه أي شرط جوازه - أن يكون قبل الأسر إذا وقع من الأحاد أما من الإمام فيجوز بعده كما يجوز له المن عليه - و عدم المفسدة

ترک قتال

در موارد زیر واجب است که جنگ ترک شود:

اول: امان خواستن دشمن

چنانچه دشمن در میدان جنگ کلامی بگوید یا عملی که مشابه با کلام است مانند اشاره و نامه نوشتن انجام دهد که دلالت بر تسلیم جان و مال او باشد، به درخواست او پاسخ داده می‌شود و به او پناه و امان خواهند داد.

چند نکته در مورد امان خواستن:

- ۱- محل امان: کسی است که جهاد با او واجب است. یعنی کسی مورد امان واقع می‌گردد که جهاد با او واجب بوده و قتال او جایز باشد.
- ۲- فاعل امان: یعنی امان‌گیرنده و فرد پناهنده، باید بالغ، عاقل و مختار باشند.
- ۳- عقد امان: هر چیزی است که چه با لفظ و یا اشاره و یا نامه نوشتن و یا اموری شبیه پرچم سفید به اهتزاز در آوردن، بر طلب امان و پناهندگی دلالت کند.
- ۴- در پناهندگی لازم نیست که حتماً از امام امان طلب کند، بلکه امان خواستن از احاد مسلمین [به شرط آنکه بالغ و عاقل و مختار باشند] برای احاد کفار جایز است و نیز می‌تواند از نایب امام در شهر نیز طلب امان کند.
- ۵- مراد از احاد مسلمین، تعداد کمی از مسلمین هستند و مراد از نایب امام هر کسی است که امام او را نصب نموده است و فرقی نمی‌کند که نیابت او در جمیع امور باشد و یا در جهت امان دادن و در ذمه در آوردن کفار و اموری که مربوط به جهاد و اهل ذمه است.
- ۶- می‌توان به همه اهالی یک شهر یا مناطق کوچک‌تر یا تعداد کمی از افراد کفار امان و پناهندگی داد.
- ۷- شرط اعطای پناهندگی و امان، امان خواستن قبل از اسارت است. البته بر امام جایز است که بعد از اسارت افراد نیز به آنان پناه و امان داده و حتی می‌تواند به آنان منت گذاشته و آزاد نماید. البته این در صورتی است که آزادی و امان دادن کفار در آن شرایط موجب مفسده نگردد.
- ۸- امان دادن به جاسوسان و افراد نفوذی و کسانی که موجب اختلال امور مسلمین شده و مضراتی برای اسلام و مسلمین دارند، جایز نبوده و نافذ نیز نیست؛ به این معنا که اصلاً امان، منعقد نخواهد شد.

📖 **نکته ۵:** صاحب جواهر در جواهر الکلام می‌نویسد: «و کذا لا يجوز الغدر بهم بأن يقتلوا بعد الأمان مثلاً، قال في مجمع البحرين: «الغدر ترك الوفاء و

نقض العهد» بلا خلاف آنچه فيه، للنهی عنه أيضاً في النصوص السابقة، مضافاً إلى قبحه في نفسه و تنفير الناس عن الإسلام.»

همچنین جایز نیست غدر با آنها به این معنا که بعد از امان دادن آنها کشته شوند. در مجمع البحرين آمده است که غدر عبارت است از ترک وفا و ترک عهد و این کار بدون هیچ اختلافی میان فقهای ما، حرام است؛ زیرا هم نصوص روایی بر آن دلالت دارد و هم موجب تنفر مردم از اسلام می‌شود.^۱

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۷۸.



کج مثال ۳: با توجه به متن فوق امان دادن به چه کسانی جایز نیست؟

- (۱) امان دادن به کافران غیر کتابی
 (۲) امان دادن به زنان و کودکان
 (۳) امان دادن به جاسوسان و افراد نفوذی
 (۴) امان دادن به فرماندهان کفار

✓ پاسخ: گزینه «۳» امان دادن به جاسوسان و افراد نفوذی و هرکس که برای بلاد اسلامی ضرر قابل توجهی دارد جایز و نافذ نیست و سایر افراد می‌توانند درخواست امان نموده و امان دادن به ایشان جایز است.

و ثانیها النزول علی حکم الإمام أو من یختاره

الإمام - و لم یذکر شرائط المختار اتکالا علی عصمته المقتضیة لاختیار جامع الشرائط - و إنما یفتقر إليها من لا یشرط فی الإمام ذلك - فینفذ حکمه: «کما أقر النبی (ﷺ) بنی قریظة حین طلبوا النزول علی حکم سعد بن معاذ فحکم فیهم بقتل الرجال و سبی الذراری و غنیمة المال - فقال له النبی (ﷺ) لقد حکمت بما حکم الله تعالی به من فوق سبعة أرقعة» و إنما ینفذ حکمه - ما لم یخالف الشرع بأن یحکم بما لا حظ فیہ للمسلمین أو ما ینافی حکم الذمة لأهلها.

دوم: نزول و سر نهادن به حکم امام

نزول به حکم امام یا کسی که امام او را اختیار نموده و نصب کرده است، موجب ترک قتال است. مراد از نزول به حکم امام همان تسلیم و پذیرش حکم امام یا نایب امام است. امام چنانچه حکم فرد منصوب خود را مطابق با شرع اسلام ببیند، تأیید و تنفیذ می‌نماید و چنانچه مخالف با شرع مقدس تشخیص دهد، تنفیذ نخواهد کرد. مثلاً چنانچه فرد منصوب از سمت امام، حکم به چیزی کند که به مصلحت مسلمین نباشد و یا منافی با احکام ذمه و کفار ذمی باشد، مثلاً امر به قتل آنان کند، حکم او را تنفیذ نخواهد کرد.

الثالث والرابع الإسلام و بذل الجزية

فتمی أسلم الکافر حرم قتاله مطلقاً حتی لو کان بعد الأسر الموجب للتخیر بین قتله و غیره - أو بعد تحکیم الحاکم علیه فحکم بعده بالقتل و لو کان بعد حکم الحاکم بقتله و أخذ ماله و سبی ذراریه سقط القتل و بقي الباقي - و کذا إذا بذل کتابی و من فی حکمه الجزية و ما یعتبر معها من شرائط الذمة و یمکن دخوله فی الجزية لأن عقدها لا یتم إلا به فلا یتحقق بدونه.

سوم و چهارم: اسلام آوردن و بذل جزیه

فرع اول: چنانچه کافری اسلام آورد، مقاتله با او مطلقاً حرام است. این حکم حتی در صورتی که کافر به اسارت درآید و حاکم بین قتل و یا آزادی و یا اسارت او مخیر باشد نیز نافذ است و چنانچه حاکم به کشتن او و به اسارت در آوردن اهل او و ذریه و خاندان و اخذ اموال او حکم کند و او پس از این حکم به اسلام بگردد، حکم قتل او ساقط شده و باقی احکام پابرجا خواهند بود.

فرع دوم: اگر کافر کتابی یا کسی که در حکم کافر کتابی است، نظیر مجوسیان، به پرداخت جزیه تمکین نمایند و بذل جزیه نمایند و سایر شرایط کفار ذمی که بدان اشاره شد را رعایت نمایند، حکم قتل آنان ساقط خواهد شد. البته ممکن است که قید اخیر، یعنی قید تمکین و التزام به سایر شرایط جزیه، یک قید توضیحی باشد؛ چراکه عقد جزیه و به ذمه در آمدن جز با التزام به جمیع شرایط تمام نیست و تا فردی به همه شرایط کفار ذمی ملتزم نگردد، پرداخت جزیه به تنهایی موجب داخل شدن کافر به قرارداد ذمه نخواهد شد.

الخامس المهادنة

و هي المعاهدة من الإمام (ﷺ) أو من نصبه لذلك مع من يجوز قتاله علی ترك الحرب مدة معينة بعوض و غیره بحسب ما یراه الإمام قلة - و أكثرها عشر سنين فلا تجوز الزيادة عنها مطلقاً كما يجوز أقل من أربعة أشهر إجماعاً و المختار جواز ما بینهما علی حسب المصلحة - و هي جائزة مع المصلحة للمسلمین لقلتهم أو رجاء إسلامهم مع الصبر أو ما یحصل به الاستظهار ثم مع الجواز قد تجب مع حاجة المسلمین إليها و قد تباح لمجرد المصلحة التي لا تبلغ حد الحاجة و لو انتفت انتفت الصحة

مهاده و آتش بس

مهاده یا آتش بس به قراردادی گفته می‌شود که میان امام و یا کسی که امام او را برای این امر منصوب کرده است با دشمن حربی که قتال با او واجب است، بسته می‌شود. به موجب این قرارداد جنگ تا مدت معینی در مقابل یک عوض مشخص یا امور دیگر شبیه به آن، متوقف می‌گردد.

مدت آتش بس به نظر و مصلحت بینی امام بستگی دارد، ولیکن قرارداد آتش بس بیش از ده سال به طور مطلق معتبر نخواهد بود و البته از حیث مدت مانعی ندارد که قرارداد کمتر از چهار ماه اعتبار داشته باشد و مابین مدت اقل و مدت اکثر که همان ده سال است، مصلحت بینی و رأی امام نافذ خواهد بود.

قرارداد آتش بس با توجه به مصالح مسلمین جایز است. حال گاه این مصلحت به سبب کمی جمعیت مسلمان است و گاه به دلیل امید به مسلمان شدن کفار در صورت صبر و مدارا می‌باشد.



گاه آتش‌بس و مهاندنه به دلیل نیاز مسلمین به این قرارداد واجب خواهد شد و البته در صورت وجود مصالحی که آتش‌بس را به حد ضرورت نرسانیده است، فقط این قرارداد مباح و جایز است و اما اگر مصالحی در میان نباشد و ثمری برای اسلام و مسلمین نداشته باشد، صحت این قرارداد و مهاندنه مخدوش خواهد بود و آتش‌بس جایز نخواهد بود.

کلمه مثال ۴: با توجه به متن فوق حداقل و حداکثر زمان آتش‌بس چقدر است؟

۲) حداقل هر میزان حتی کمتر از چهار ماه و حداکثر ده سال

۱) حداقل چهار ماه و حداکثر ده سال

۴) میزان آن به تشخیص امام است.

۳) مدت ندارد

پاسخ: گزینه «۲» مهاندنه به معنای بستن پیمان ترک مخاصمه، عبارت از قراردادی است میان امام یا کسی که از طرف او برای این منظور نصب شده، با کسانی که جنگ با آن‌ها جایز می‌باشد، مبنی بر ترک جنگ برای مدتی معین در قبال عوض یا بدون آن. حداقل مدت این پیمان به صلاحدید امام تعیین می‌شود و حداکثر آن ده سال است و تجاوز از این حد، به هیچ وجه جایز نیست؛ چنان که به اجماع فقها کمتر از چهار ماه جایز است و قول اختیار شده نیز جایز بودن تعیین مدتی بین چهار ماه و ده سال بر اساس آنچه که مصلحت است، می‌باشد. البته با وجود جواز صلح، این مهم، در صورت نیاز مسلمانان به آن واجب می‌گردد، و در مواردی که مصلحت آن به درجه احتیاج نرسد، انجام آن مباح می‌باشد و در صورت نبودن مصلحت، عقد صلح صحیح نیست.

في الغنيمه

و أصلها المال المكتسب والمراد هنا ما أخذته الفئة المجاهدة على سبيل الغلبة لا باختلاس و سرقة فإنه لأخذه و لا بانجلاء أهله عنه بغير قتال فإنه للإمام و تملك النساء و الأطفال بالسبي

و إن كانت الحرب قائمة - و الذكور البالغون يقتلون حتما إن أخذوا و الحرب قائمة - إلا أن يسلموا فيسقط قتلهم و يتخير الإمام حينئذ بين استرقاقهم و المن عليهم و الفداء - و قيل يتعين المن عليهم هنا لعدم جواز استرقاقهم حال الكفر فمع الإسلام أولى - و فيه أن عدم استرقاقهم حال الكفر إهانة و مصير إلى ما هو أعظم منه لا إكرام فلا يلزم مثله بعد الإسلام و لأن الإسلام لا ينافي الاسترقاق و حيث يجوز قتلهم يتخير الإمام تخير شهوة بين ضرب رقابهم و قطع أيديهم و أرجلهم و تركهم حتى يموتوا إن اتفق و إلا أجهز عليهم - و إن أخذوا بعد أن وضعت الحرب أوزارها أي أثقالها من السلاح و غيره و هو كناية عن تقضيها - لم يقتلوا و يتخير الإمام فيهم - تخير نظر و مصلحة - بين المن عليهم و الفداء لأنفسهم بمال حسب ما يراه من المصلحة - و الاسترقاق حربا كانوا أم كتابيين - و حيث تعتبر المصلحة لا يتحقق التخيير إلا مع اشتراك الثلاثة فيها على السواء و إلا تعين الراجح واحدا كان أم أكثر و حيث يختار الفداء أو الاسترقاق - فيدخل ذلك في الغنيمه كما دخل من استرق ابتداء فيها من النساء و الأطفال

و لو عجز الأسير

الذي يجوز للإمام قتله - عن المشي لم يجز قتله - لأنه لا يدري ما حكم الإمام فيه بالنسبة إلى نوع القتل و لأن قتله إلى الإمام - و إن كان مباح الدم في الجملة كالزاني المحصن و حينئذ فإن أمكن حمله و إلا ترك للخير و لو بدر مسلم فقتله فلا قصاص و لا دية و لا كفارة و إن أثم و كذا لو قتله من غير عجز و يعتبر البلوغ بالإنبات

لتعذر العلم بغيره من العلامات غالبا - و إلا فلو اتفق العلم به بها كفى و كذا يقبل إقراره بالاحتلام كغيره - و لو ادعى الأسير استعجال إنباته بالدواء فالأقرب القبول للشبهة الدائرة للقتل

غنيمت

غنيمت در لغت به معنای مال کسب شده است و در باب جهاد و مباحث فقهی به معنای آنچه که جماعت مجاهدان از راه غلبه و پیروزی بر دشمنان به دست آورده‌اند. این عنوان شامل مال‌هایی که از طریق اختلاس، یعنی اخذ مال در حال غفلت دشمن یا فریب آنان و یا مال دزدی از دشمن نمی‌شود؛ چراکه در این صورت این مال مختص به اخذکننده آن است و بین سایر مجاهدان تقسیم نخواهد شد و همچنین شامل مالی که صاحبش آن را ترک کرده و از او اعراض نموده است و بدون قتال و غلبه بر دشمن به دست آمده است نخواهد شد، چرا که اینگونه اموال مختص به امام خواهد بود و از اموال امام به شمار می‌آید. زنان و کودکان در صورتی که جنگ هنوز ادامه داشته باشد، به اسارت در خواهند آمد و مردان بالغ در صورت ادامه جنگ، حتماً کشته خواهند شد؛ لکن اگر اسلام آورند، کشته نخواهند شد و در این صورت امام مخیر است که آنها را به اسارت در آورد و یا منت بر آنان گذاشته و آزاد کند و یا آنکه در عوض دادن فدیة^۱ آنان را آزاد کند.

برخی گفته‌اند که الزاماً باید امام آنان را آزاد نماید؛ چرا که به اسارت بردن در حال کفر جایز نیست و در هنگام اسلام آوردن به طریق اولی جایز نخواهد بود. این نظریه باطل است؛ چرا که در هنگام کفر فرد باید کشته شود و به اسارت نرفتن او اهانت به او محسوب می‌شود و از سویی استرقاق و بردگی با اسلام آوردن منافاتی ندارد.

۱. فدیة: به مالی گفته می‌شود که در عوض آزادی اسیر داده می‌شود.